



کارگران جهان متحد شوید!

شماره ۶۲-۱۵ تیر ۱۳۸۶

تا وقتی که خواسته های برحق ما برآورده نشود دست بردار نخواهیم شد

«هیچ شرط و یا پیش شرطی را برای مذاکره قبول نمی کنیم»

کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه دیروز جاده را بستند و امروز مدیر عامل را از دفتر کارش بیرون کشیدند. کارگران معترض و خشمگین شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در ادامه اعتراضات و اعتصاب خود به دفتر مدیرعامل و معاون وی هجوم برده و آن دو را از دفتر کار خود به بیرون کشاندند. واعلام کردند «تا وقتی که خواسته های برحق ما برآورده نشود دست بردار نخواهیم شد»

کارگران نیشکر هفت تپه بیش از دو ماه است که حقوق خود را دریافت ننموده اند. آنها بارها دست به اعتصاب و اعتراض زدند و چندین بار قول و قرارهای مدیریت و مسئولین دولتی را پذیرفتند اما همانطور که ما بارها گفته ایم و در اطلاعیه ای خطاب به کارگران اعتصابی بر آنها تاکید کردیم. اساسا سیاست دولت و به تبع آن مدیریت این نیست که خواست های کارگران را برآورده کنند و یا حتی به درد دل آنها گوش فرادهند، آنها در پی خصوصی سازی و حراج کارخانجات و مراکز تولیدی و واگذاری آنها به وابستگان خود هستند و اولین شرط پیاده شدن این پروژه اخراجهای دسته جمعی کارگران با کمترین خرج برای کارفرماها و دولت است. به آنها چه که عدم پرداخت حقوق کارگران چه مصیبت و بدبختی را عارض کارگران و خانواده های آنان میکند. آنها باید کارگران را انقدر سربدوانند تا خسته شده و درقبال مبلغ ناچیزی از خواسته های برحق شان بگذرند تا کارفرمای جدید با استخدام کارگران قراردادی و با دستمزد های کم و گرفتن سفته های سفید امضا با سیستم نوین برده داری چنان شیوه استثماری را برقرار سازد که هیچ کارگری جرات اعتراض نداشته باشد. بنا براین کارگران با شرایط مرگ وزندگی دست به گریبان هستند. یا باید تسلیم ترند ها و زورگوئی های کارفرماها و دولت شوند و زندگی و آینده

کارگران نیشکر هفت تپه بعد از گوشمالی مدیرعامل شرکت، دیروز بار دیگر جاده هارا بستند واعلام نمودند که در روزهای آینده در صورتیکه خواست هایشان برآورده نشود با شدت بیشتری وارد عمل خواهند شد. این درحالی است که نیروهای امنیتی و انتظامی با تهدید، ضرب و شتم وحمله به تجمعات اعتراضی کارگران سعی در سرکوب حرکت اعتراضی آنان داشتند.

اکنون کارگران بدرستی دریافته اند که به وعده ووعید های دولت و مدیریت امید نبسته و برتحقق فوری خواسته های خود پافشاری کنند. چه زمانیکه مدیرعامل رسیدگی به اعتراض کارگران و رفع مشکلات این مجتمع تولیدی را به استاندار حواله داد وچه زمانیکه در نتیجه مقاومت کارگران قول یک هفته ای برای پرداخت حقوق معوقه کارگران داد، گفتیم که این وعده ووعید ها از برای سردواندن است و کارگران باید بدانند و میدانند که برنامه اصلی همانا خسته کردن کارگران و فراهم نمودن زمینه اخراجهای دسته جمعی آنها وواگذاری نیشکر هفت تپه به نورچشمیهاست که هم اکنون سوء استفاده ها و دزدی های میلیاردی آنها یکی پس از دیگری رومیشود بدون اینکه به احدی حساب پیش بدهند.

قدم به پیش و بسیار مهم کارگران نیشکر هفت تپه که در جریان سازماندهی همین مبارزه ومقاوت به آن دست یافتند تدوین برنامه خواست های خود شان است که در آن حق داشتن تشکل مستقل سندیکائی و شرکت کارگران فصلی در انتخابات نمایندگان کارگران و سایر خواست های فوری قید شده است. که بعنوان یک تجربه مثبت میتواند مورد توجه و الگوی کارگران سایر کارخانجات قرارگیرد. در عین حال باید توجه داشت که حق تشکل و حق شرکت کارگران در انتخاب نمایندگان خود ولو این کارگران کارگران موقت باشند حق طبیعی، انسانی و انکار ناپذیر کارگران است که باید با قاطعیت وبدون توجه به مخالفت های کارفرما و دولت بدنبال عملی کردن آنها بود.

لیست مدون خواست های کارگران نیشکر هفت تپه از این قرار است

۱. پرداخت حقوق معوقه سه ماه گذشته
۲. پرداخت پول بن های کارگران
۳. دادن هدیه ها که به کارگران وعده آن را داده بودند
۴. حق داشتن سندیکای کارگری
۵. حق شرکت کارگران فصلی در انتخاب نمایندگان کارگران (در حال حاضر بیش از ۱۵۰۰ نفر کارگر نی بردر شرایطی طاقت فرسا و درگرمای شدید خوزستان از داشتن حداقل امکانات ایمنی ورفاهی محروم هستند)

ادامه در صفحه ۲

ارژنگ سیاسی خرداد ۱۳۸۶
مطلبی بمناسبت بزرگداشت یاد وخاطره رفیق امیر پروز پویان
خانه تیمی گو کاکولا

در صفحه ۵

۳۱ خرداد ۱۳۶۰ روز یاد بود انقلابیون و کمونیستها که در دهه ۶۰ قتل عام شدند

در صفحه ۳

گزارش کارگری

در صفحه ۲

تا وقتی که خواسته های برحق ما بر آورده نشود دست بردار نخواهیم شد
در صفحه ۸

«هیچ شرط و یا پیش شرطی را برای مذاکره قبول نمی کنیم»

۱۲. متوقف کردن مافیای شکر) که از افراد رده بالای حکومت هستند) ورود غیر قانونی شکر .
۱۳ ارتقای پایه کارگران بر مبنای تخصص و تجربه و نه بر مبنای وابستگی به نیروهای امنیتی و اطلاعاتی.
ما از خواسته های کارگران اعتصابی حمایت میکنیم ، تعرض دولت و کارفرماها به حقوق کارگران را محکوم مینمائیم واز همه کارگران دعوت میکنیم به پشتیبانی از کارگران نیشکر هفت تپه برخاسته و با اقدامات عملی خود به آنها یاری رسانند.

۶. حق طبقه بندی مشاغل
۷. بازنشسته کردن کارگرانی که دوران بازنشستگی آنها گذشته
۸. تامین وسائل ایمنی کارگران
۹. پرداخت حق بدی آب و هوا
۱۰. اخراج هیئت مدیره شرکت که از عناصر امنیتی و نظامی هستند که به خاطر نداشتن تخصص باعث سوء مدیریت و ورشکستگی شرکت شده اند.
۱۱. متوقف کردن تهدیدات و فشارها و پرونده سازی علیه فعالین کارگری این شرکت

تا وقتی که خواسته های برحق ما برآورده نشود دست بردار نخواهیم شد

خود و فرزندان خویش را تیره و تار سازند و یا باید به مقاومت و مبارزه ادامه داده و نگذارند زندگی شان ملعبه دست سرمایه داران و مافیای قدرت و ثروت گردد.
همانطور که کارگران اعتصابی اعلام کرده اند تا وقتی که خواسته ها و مطالبات کارگران برآورده نشده باید به مقاومت و مبارزه ادامه داد.



مطلبی بمناسبت بزرگداشت اد و خاطره رفیق امیر پرویز پویان خانه تیمی کواکولا

شهربانی و یک مامور ساواک اداره می کردند و گفتند که خبرنگاران می توانند از وسایل کشته شدگان دیدن کنند. هیچ چیز از مصاحبه نفهمیدم، فقط در انتظار بودم وسایل و شاید تصاویر آنان را ببینم. لحظه موعود فرارسید، ما را به سالنی بردند که وسایل را روی میز چیده بودند. چند اسلحه، یک دست لباس روحانیت که در کنار آن یک ریش مصنوعی بود در نگاه اول نظرم را جلب کرد. دنبال نشانه یی از پرویز بودم که آرزو می کردم نباشد. لباس روحانیت با ریش مصنوعی و مشخصاتی که مرد همسایه داده بود بد چوری مشکوک کرده بود. تا اینکه با دیدن یک دفترچه کوچک جیبی ناگهان یکه خوردم. میان آن باز بود و خط پرویز پویان را بوضوح می شد دید. حین ترک کردن محل مصاحبه بودم که شنیدم مامور ساواک می گفت که پویان برای رد گم کردن لباس روحانیت می پوشیده است. بعد از آن سال ها حالا هم هنوز متعجبم که پویان با آن اندام نحیف چگونه کلاشینکوف به دست گرفته بود.

پرسیدم که او نمی دانست. بیرون که آمدم فکری به سرم زد. با همسایگان مصاحبه کنم. آن ها که بهت زده بودند نمی توانستند اطلاعات زیادی به من بدهند. یکی از آن ها از زن و مردی سخن می گفت که روزها با هم به خرید می رفتند. مشخصات مرد به پرویز نمی خورد. یکی دیگر هم از یک روحانی کوتاه قامت صحبت کرد که پرویز روحانی نبود. اندکی آرام گرفتم و به اداره بازگشتم. در روزنامه خبر شدم که در شهربانی یک مصاحبه درباره درگیری کواکولا گذاشته اند. بسرعت راهی شهربانی که نزدیک روزنامه بود شدم، مصاحبه را یک مامور اطلاعات



۳۱ خرداد ۱۳۶۰ روز یاد بود انقلابیون و کمونیستها که در دهه ۶۰ قتل عام شدند

روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ یعنی یکروز پس از تظاهرات چند صد هزار نفری مردم در تهران و سرکوب وحشیانه آن توسط پاسداران سرمایه، به فرمان خمینی، امام خون و تازیانه و دار، عده زیادی از زندانیان سیاسی، که در میان آنها عده ای ماهها بود که در زندان بسر می بردند، به جوخه های اعدام سپرده شدند. محسن فاضل (پیکار)، سعید سلطانیپور (فداییان اقلیت)، طلعت رهنما (گروه نبرد)، علیرضا الماسی (فداییان اشرف دهقانی)، مسعود فرزانه، کاظم فخرایی، علی اصغرذهتابچی (مجاهدین) به همراه ۴۳ نفر دیگر در این روز تیرباران شدند (به نقل از پیکار ۱۱۲ که اسامی ۲۶ نفر از تیرباران شدگان آورده شده است). این اعدامها علاوه بر عده زیادی میشد که در همان روز ۳۰ خرداد در خیابانها به قتل رسیده بودند. جمهوری اسلامی، تعداد کشته شدگان در روز تظاهرات ۳۰ خرداد را ۳۰ نفر اعلام می کند (کتاب سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام از انتشارات رژیم). جانان جمهوری اسلامی تا اواسط مرداد بیش از ۴۰۰ نفر را تیرباران نموده و با اعلام اسامی آنها در روزنامه ها جوی پر از ترور و ارباب در جامعه براه انداخته بودند. بسیاری از این تیرباران شدگان زندانیان سابق زمان شاه بودند که با قیام مردم از زندانها آزاد شده بودند و رژیم جمهوری اسلامی بنا به رسالتش در سرکوب انقلاب مردم، کاری را که رژیم شاه موفق نشده بود به پایان برساند، به اتمام رساند.

رژیم جمهوری اسلامی در سه سال اول دهه ۶۰، بیش از ۱۲۰۰۰ نفر از کمونیستها و انقلابیون را قتل عام نمود. اسامی ۱۲۰۲۸ نفر از این عده با مشخصات کامل در سال ۱۳۶۴ توسط سازمان مجاهدین خلق منتشر شد (ضمیمه مجاهد شماره ۲۶۱). بدین ترتیب جمهوری اسلامی با قتل عامی وسیع توانست سلطه خود را بر جامعه برقرار کند. در میان اعدام شدگان از افراد ۱۳ ساله تا زنان حامله قرار داشتند. طاهره آقا خانی مقدم در موقع تیرباران ۸ ماهه حامله بود که با شوهرش علی عالمزاده کرمانی اعدام شدند (هردو از گروه نبرد). سبعیت رژیم حدی نمی شناخت. در طول سه ماهه اول یعنی از ۳۱ خرداد تا ۷ مهر ۱۳۶۰ بیش از ۱۲۰۰ نفر اعدام شدند که تنها در روز ۶ مهر اسامی ۱۵۰ نفر از آنها در یک روز در روزنامه های رژیم به چاپ رسید. در هفته اول مهر ماه مجموعا اسامی ۲۰۰ نفر از کسانی که اعدام شده بودند در روزنامه ها

به چاپ رسید. هدف رژیم برقراری جو ترور و وحشت بود. افراد را بر اساس اینکه کفش کتانی بپا داشتند (جرم شرکت در تظاهرات خیابانی)، و یا داشتن سرکه (برای خستی کردن اثر گاز اشک آور)، و یا پخش نشریه، در محاکمات چند دقیقه ای به جوخه اعدام سپردند. رژیم بسیاری را با اسامی جعلی که در هنگام دستگیری داده بودند اعدام نمود و این اسامی را در روزنامه ها اعلام نمود. بعد از چندی با چاپ عکس جنازه ها با وقاحت تمام از خانواده ها درخواست میکرد که با شناسنامه برای دریافت جنازه بیایند تا بدینوسیله بتواند به هویت واقعی تیرباران شدگان پی ببرد. این عدالت اسلامی روی گشتاپوهای آلمان را کم کرده بود. محمدی گیلانی حاکم شرع تهران در مصاحبه تلویزیونی خود در دوم و سوم تیرماه ۶۰ گفت: "تظاهرات علیه جمهوری اسلامی یعنی تظاهرات علیه رسول الله، یعنی جنگ با خدا، و هر کس که در مخالفت با حکومت در این تظاهرات شرکت کند حتی اگر هیچ کاری هم نکرده باشد، از نظر جمهوری اسلامی حکم باغی و محارب در مورد او صدق می کند و جزایش مرگ است. اگر در خیابان یکی از اینها مجروح شده باشد باید او را تمام کش کرد."

در کارخانه ها بسیاری از کارگران مبارز دستگیر شده و یا از ترس انجمن اسلامی، اکثریتی ها و توده آنها، که بدستور رهبری سازمانهای خود به جاسوسی و همکاری با رژیم می پرداختند، محل کار خود را ترک کرده و در شهرهای دیگر آواره شدند. آنها نیز که در کارخانه ها هر روز با ترس و وحشت ظاهر میشدند، یا دستگیر و اعدام یا زندانی شدند و یا با تهدید مجبور به سکوت گردیدند. سرین آموزگار (پیکار) کارگر کارخانه تولیدارو در حال پخش نشریه توسط پاسدار کارخانه تولیدارو بنام عباس فرمانی در سه راه آذری و جلو چشمان مردم از فاصله نزدیک با گلوله ای به مغزش کشته میشود. بسیاری از رهبران بعدی مضحکه اصلاحات رژیم که در انجمنهای اسلامی و انجمن تحکیم وحدت (تحکیم وحشت) دانشگاه بودند و توانسته بودند دانشگاهها را تعطیل کنند، در خیابانها به راه افتاده و در گشتهای پاسداران، دانشجویان مبارز و انقلابی را شناسایی می کردند. محسن مخلباف و محسن میردامادی از جمله این افراد بودند که دانشجویان آنها را با ماشینهای گشت پاسداران در خیابان دیده بودند که به شکار دانشجویان می پرداختند. رژیم چندین سال بعد و با آغاز برآمد جنبش نوین مردم، با مضحکه "اصلاحات" و با کمک مهره هایش رفسنجانی و خاتمی به میدان آمد. اولین کار این "اصلاح طلبان" کشیدن یک خط

قرمز برای توطئه سکوت در رابطه با کشتارهای ۶۰ تا ۶۷ بود. در خارج از کشور در سال ۱۳۶۸، توده ایها و اکثریتها با دادن اعلامیه برای اولین بار اعلام نمودند "فاجعه ملی ۱۳۶۷"، آغاز کشتار زندانیان سیاسی در ایران. این تشکلهای طرفدار رژیم، که نقش بخش خارج از کشور جنبش "اصلاحات" رژیم را بازی میکردند، مطابق یک سیاست حساب شده سعی کردند تا با مطرح کردن جنایات رژیم در سال ۱۳۶۷ و بعد از آن، روی جنایات خود و بخش داخل جنبش "اصلاحات" خاک بریزند و آنرا از چشمان مردم پنهان نگه دارند. "اصلاح طلبان" رژیم به خیال اینکه با قتل عام مبارزین و انقلابیون میتوانند تاریخ را انطور که می خواهند بنویسند، در سالهای اول به موفقیتهایی نیز دست پیدا کردند. این همدستان جمهوری اسلامی در ایران نیز با توجه به اینکه از سازماندهی بهتری در میان خانواده های به خون تپیدگان برخوردار بودند، توانستند با برجسته کردن کشتار رژیم در سال ۶۷، روی تاریخچه منحوس همکاریهای خود در سالهای ۶۰ پرده بیندازند. از طرف دیگر سران مضحکه "اصلاحات" رژیم که خود در کشتار سال ۶۰ دست داشته و از سازماندهندگان آن بودند، با برجسته کردن کشتار سال ۶۷ و قتلهای زنجیره ای سعی داشتند که پرده بر جنایات خود در سال ۶۰ بکشند. متأسفانه سهل انگاری نیروهای چپ و انقلابی برای مقابله با این حرکت ضد انقلابی منجر شد که سالگرد کشتار ۶۷ و اصطلاح "فاجعه ملی" بدون اشاره به کشتارهای سال ۱۳۶۰ در چند سال اول دوره روی کار آمدن رفسنجانی و بعد خاتمی در ادبیات این نیروها جا باز کند و چندین سال عملا سکوتی مرگبار در مورد کشتار سالهای ۶۰ برقرار گشته و همه جا فقط صحبت از کشتار ۶۷ میشد. با شکست مضحکه "اصلاحات" رژیم، به تدریج و خصوصا در گردهمآیهای چند سال اخیر، نیروهای انقلابی با توجه به این دسیسه با تغییر عنوان گردهمآیها از کشتار ۶۷ به کشتار دهه ۶۰ تا حدودی به مقابله با این توطئه پرداختند. تا زمانیکه برویای خاتمی و اصلاح طلبان برقرار بود، فقط نیروهای وابسته به اکثریت و توده ای و خاتمی چپها (حزب دمکراتیک، تحکیم وحشت، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره) بودند که تحت عنوان کشتار ۶۷ اعلامیه میدادند. کمتر نیروی انقلابی بود که در مورد کشتار ۱۳۶۷ صحبت کند ولی از کشتار دهه ۶۰ سخنی نیاورد. تحت فشار افشاگریهای نیروهای انقلابی و کمونیست، بعضی از اکثریتها اخیرا به کشتارهای رژیم در سالهای قبل از ۶۷ پرداخته اند.

۳۱ خرداد ۱۳۶۰ روز یاد بود انقلابیون و کمونیستها که در دهه ۶۰ قتل عام شدند

اما نه برای افشای رژیم بلکه برای ماهی گزینی از آب گل آلود و وصل کردن خود به مبارزات کمونیستها و مبارزینی که اینها بعدا با همکاری با رژیم تعداد زیادی از آنها را به رژیم تحویل دادند. علاوه بر این، به تحریف تاریخ پرداخته و سعی می کنند خود و رژیم را هر چه بیشتر از اتهامات دور نگه دارند. در نشریه کار آن لاین وابسته به سازمان اکثریت فردی بنام احمد موسوی در تابستان ۱۳۸۵ مقاله ای نوشته است تحت عنوان "نگاه کوتاه از زمستان ۵۷ تا کشتار سال ۶۷". وی در این مقاله با وقاحت از تظاهرات و حرکت مسلحانه سازمان مجاهدین در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ سخن می گوید که گویا رژیم در مقابله با حرکت مسلحانه سازمان مجاهدین در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ دست به تیرباران کمونیستها و انقل بیون زده است. ادعای مسلحانه بودن تظاهرات ۳۰ خرداد را فقط رژیم جمهوری اسلامی کرده است بدون اینکه حتی یک مورد مدرک ارائه دهد. حتی رژیم مجبور شد که برای توجیه نیروهای خود از زبان گیلانی حاکم شرع اعلام کند که هرگونه شرکت در تظاهرات مستوجب مرگ است زیرا نتوانستند هیچگونه دلیلی بر تیراندازی از طرف تظاهرکنندگان ارائه دهند. رژیم جمهوری اسلامی حتی در کتاب منتشرشده خود بنام "سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام" همه مدارکش در اثبات این مسا له است که سازمان مجاهدین بعد از ۳۰ خرداد و بعد از" مظلوم نمایی در ۳۰ خرداد" مبارزه مسلحانه علیه رژیم را آغاز نمود. مشاهدات خود من و رفقای دیگری که در تمام تظاهرات ۳۰ خرداد شرکت داشتیم، همین ادعا را که تظاهرکنندگان به سلاح گرم مسلح نبودند، ثابت میکند (رجوع کنید به جوانان کمونیست شماره ۳۰۱ صفحه ۱۵، نوشته دیگر من در رابطه با تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ <http://www.cyoiran.com/Nashrie/NashriArchive.htm>).

اما وظیفه اکثریتیها مثل همیشه دفاع از رژیم است و در هر قدم که تحت فشار جنبش مردم مجبور به عقب نشینی شوند، باز به تحریف تاریخ دست می زنند تا خود و جنایات رژیم را توجیه کنند. احمد موسوی در ادامه مقاله خود چنین مینویسد: "اعلام اسامی اعدام شدهگان در روز ۳۱ خرداد بیانگر شتاب و انتقام گیری لجام گسیختهی رژیم از وضعیت پیش آمده در مقابل حرکت مسلحانه سازمان مجاهدین خلق بود. اسامی اولین گروه اعدام شدگان در اخبار ساعت دو بعد از ظهر در گروه پانزده نفره اعلام گردید. محمد رضا سعادت از اعضای برجسته

سازمان مجاهدین خلق و زندانی سیاسی زمان شاه که از سال ۵۸ مجددا در زندان جمهوری اسلامی بود، جزء نخستین گروه اعدام شدگان بود. چند ساعت بعد اسامی نه نفر دیگر اعلام گردید. در اخبار ساعت دوازده شب اسامی گروه سوم اعدام شدگان اعلام شد. نام سعید سلطانیور شاعر رزمنده و انقلابی ایران، زندانی سیاسی زمان شاه و از کادرهای برجسته سازمان چریکهای فدایی خلق ایران(اقلیت) که حدود دو ماه پیش در روز عروسی خود در سر سفره ی عقد دستگیر شده بود در لیست اعدام شدگان گروه سوم اعلام گردید." (به نقل از مقاله احمد موسوی در کار آنلاین با تا کیدات من). میگویند در غگو همیشه کم حافظه است. اکثریتیها در آنزمان مشغول جاسوسی و همکاری با رژیم بودند و بهمین دلیل وقت نداشتند که حتی به اخبار خود رژیم گوش بدهند. محمد رضا سعادت در مرداد ماه ۱۳۶۰ یعنی تقریبا یک ماه و خرده ای پس از ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ تیرباران میشود. وی که ابتدا به جرم جاسوسی به ۱۰ سال زندان محکوم میشود، در مرداد ماه ۱۳۶۰ به جرم "اقدام به ترور محمدی گیلانی و اسدالله لاجوردی و محمد کجویی تیرباران میشود". (به نقل از کتاب سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام از انتشارات رژیم). . موسوی چنان ساعت به ساعت وقایع را گزارش میدهد که فکر می کند همه فکر میکنند که وی واقعا حضور داشته و تظاهرات مسلحانه را خود دیده است و متوجه دروغگویی وی نمیشود. ما چرا این اکثریتی این چنین تحریف میکنند. او در ادامه چنین میگوید: " آنچه جنایت کشتار هزاران زندانی سیاسی ایران در مرداد و شهریورماه ۶۷ را از جنایات ها و قتل عامهای دیگر برجسته تر می کند و حس همدردی بیشتری را در وجود انسانهای آگاه، محافل و مجامع بین المللی بر می انگیزد، مظلومیت این زندانیان جان باخته است. زندانیانی که دوران محکومیت خود را می گذراندند. تا جایی که خود سران جمهوری اسلامی ایران نیز بر این نکته آگاهی دارند و بر ماهیت جنایتکارانه ی اقدام خود واقف هستند. رهبران جمهوری اسلامی ایران که به کشتار و اعدامهای سالهای ۶۰ و ۶۱ افتخار و اسامی اعدام شدگان را روزانه تا سیصد نفر نیز اعلام می کردند، با آگاهی بر ماهیت اقدام ضد انسانی خود، در تابستان ۶۷ زندان و ایران را به قرنطینه ی کامل تبدیل کردند تا هیچ خبری از کشتار زندانیان به بیرون درز نکند. تا جایی که پس از گذشت هجده سال هنوز پرداختن و وارد شدن به کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷، در داخل ایران برای سران رژیم جمهوری اسلامی جزء خطوط قرمز محسوب می شود. اگر چه کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ به

لحاظ ماهیت جنایت و نوع کشتاران، دومین تجربه ی جمهوری اسلامی بوده است. اما به لحاظ کمیت و گستردگی کشتار به فاجعه ای ملی تبدیل شده و ابعادی جهانی به خود گرفته است." (به نقل از همان مقاله احمد موسوی با تاکیدات من) به این ترتیب پس از کلی صغرا و کبرا کردن، ما می فهمیم که سران رژیم جمهوری اسلامی میتوانند کشتار ۱۳۶۰ را توجیه کنند چون در پاسخ یک تظاهرات مسلحانه بوده ولی از کشتار ۱۳۶۷ شرم دارند. این است تاریخ نویسی "اصلاح" طلبان این رژیم. بالاتر از همه این چنین سکوت اکثریتیها را در دوره برو بیای "اصلاح طلبان" در مورد جنایات سال ۶۰ توجیه میکنند. احمد موسوی اکثریتی، اولا جنایت رژیم را با مسلحانه اعلام کردن تظاهرات روز ۳۰ خرداد بطور موزیانه ای توجیه می کند و سپس غیر مستقیم توجیه می کند که چرا نیروهای "اصلاح" طلب در سالهای گذشته خنق گرفته و به کشتار دهه ۱۳۶۰ نمی پرداخته اند. یعنی نه برای پنهان کردن چهره جنایتکارانه بخشی از رژیم و همکاری اکثریت با آنها، بلکه به دلیل اینکه رژیم خود این اخبار را پخش نموده و دیگر احتیاجی به تکرار مکررات نمی دیده اند.

اما امروز که با جلو آمدن طبقه کارگر، صحنه سیاسی هر چه رادیکالتر میشود، نمی بایست به دسیسه "اصلاح" طلبان رژیم در داخل و خارج تن داد. نبایست به آنها میدان داد که تاریخ تحریف شده را به جنبش انقلابی مردم تحمیل کنند. نیروهای چپ و انقلابی می بایست در مقابله با رژیم و اپوزیسیون طرفدار رژیم، روز ۳۱ خرداد را با عنوان گرامیداشت به خون تپیدگان کشتار دهه ۶۰، به همراه شهریور ۱۳۶۷ به عنوان دو واقعه تاریخی قرار دهند تا جنایات این رژیم و جناحهای مختلف آن در مقابل چشم نسل جدید قرار بگیرد. تا باردیگر نتوانند شیخ خندان به جلو صحنه آورند و سخن از ولتر شدن پاسداران سرمایه برانند و گفتگوی "تمدنها" و به نیروهای انقلابی درس "تحمل مخالف" بدهند. می بایست در ۳۱ خرداد و شهریور از جنایات رژیم در یک دهه سخنران گفت و وجود این نظام منحوس جمهوری اسلامی را فاجعه ای نامید که همچون بختک با خون و تازیانه و دار بر دوش مردم سوار شده است. میبایست تریبونهای گرامیداشت کشتار ۱۳۶۷ را نیز به تریبونی برای افشای کشتارهای رژیم در دهه ۶۰ تبدیل نمود و نشان داد که این رژیم با تمام جناحهایش در خدمت یک سیستم سرمایه است و آزادی و برابری بدون برانداختن کلیت این رژیم میسر نیست.

مطلبی بمناسبت بزرگداشت یاد و خاطره رفیق امیر پرویز پویان خانه تیمی کوکاکولا



دردوراول کاردر روزنامه اطلاعات - سال های
آخر دهه ۶۰- شاهد رویدادهایی بودم که بخشی
از تاریخ کشور به شماره می روند. این رویدادها
را سعی می کنم با توجه به حضورم در ماجرا
بیطرفانه تشریح کنم.

یکی از این رویدادها ماجرای درگیری
پرویز پویان- عضو ارشد فداییان خلق - و تیم
او در خانه امن منطقه کوکاکولا با ماموران
ساواک است.

من با پرویز پویان، زمان تحصیل در دبیرستان
فیوضات مشهد آشنا شده بودم و باید بگویم
که در سال سوم و چهارم و پنجم، یعنی سه سال
تمام در کنار یکدیگر می نشستیم. نشستن دو
همکلاسی در کنار هم در دبیرستان هم نشانه
دوستی و رفاقت زیاد است. در واقع چنین هم
بود، ما با هم درس می خواندیم، بحث سیاسی
می کردیم و در جلسات سخنرانی مخالفان
نظام شاهنشاهی مثل محمد تقی شریعتی و
طه احمدزاده شرکت می کردیم. دور ما حلقه
دوستانی هم بودند که ویژگی همه آن ها
مخالفت با نظام بود. برادر خود من داریوش
بهزادی، پرویز خرسند، برادران احمدزاده،
برادران الهی و اصغر مصدق از جمله این افراد
بودند.

گفتنی است که سال ششم دبیرستان را من و
پویان در تهران خواندیم. البته هر یک بنوعی
به تهران رفتیم. او که یک بار برای دستگیری
به خانه اش مراجعه کرده بودند، ناچار به فرار
به تهران شد و من نیز به علت تغییر ماموریت
پدرم ناچار شدم به تهران بروم. در مورد مشکل
پویان هم چیزی نمی دانستم. چرا که در اواخر
کار قدری از هم دور شده بودیم. علت هم این
بود که بعد از انشعاب نهضت آزادی او به
نهضت رفته بود و من به عنوان عضو جبهه
ملی، در حزب مردم ایران فعالیت می کردم. البته
گاهی یکدیگر را می دیدیم، ولی آن همدلی
سابق وجود نداشت، چرا که من به او اعتراض

می کردم چرا به نهضت آزادی رفته است. به
او می گفتم که نهضت با انشعاب باعث ضعیف
شدن جبهه ملی شده است و البته او هم دفاع
می کرد. در تهران چند بار برای پیدا کردن او
به برادرش مراجعه کردم که موفق به دیدارش
نشدم. البته یکی دو سال بعد که من دانشجوی
شده بودم، او را هم که دانشجوی رشته علوم
اجتماعی شده بود یافتم و چند باری آنهم
برای تنها چند دقیقه باهم احوالپرسی کردیم.
پویان که به خاطر اسمش توانسته بود از چنگ
ماموران ساواک بطور کامل بگریزد، دیگر آن
پویان سابق نبود. مساله رهایی او جالب بود،
نام پویان امیر پرویز بود، ولی همه او را پرویز
صدا می کردند، ولی در تهران همه به او امیر
می گفتند. ساواک به دنبال پرویز پویان بود، نه
امیر پویان، همین.

آخرین بار که پرویز را جلوی کتابفروشی های
روبروی دانشگاه تهران دیدم، بعد از سلام و
احوالپرسی صورتش را به من نزدیک کرد و
آهسته با همان لهجه مشهدیش گفت که آن
آدم سابق نیست. شاید می خواست حالیم کند
که وارد یک تشکیلات کمونیستی شده است.
برای این نوشتم آخرین بار که یکی دو ماه بعد
از آن تصویر او را با شماری از همزمانش به
عنوان فداییان خلق که در سیاهکل فعالیت کرده
بودند، به روزنامه ها دادند که چاپ کنند. در
واقع برای دستگیری او جایزه تعیین کرده بودند.
این تصاویر را آن روزها داخل اتوبوس ها نیز
چسبانده بودند. کسی که از طرف روزنامه این
تصاویر را از وزارت اطلاعات آن زمان (که بعد
از انقلاب وزارت ارشاد شد) تحویل گرفت،
من بودم. ماجرا از این قرار است که یک روز
صبح که تازه به روزنامه آمده بودم، سردبیر مرا
صدا کرد و گفت به وزارت اطلاعات برو و
یک خبر آماده شده را بگیر و بیاور. من می
دانستم اینگونه خبرها از قماش تحمیلی هستند
و اکثر آن ها متعلق به ساواک. سوار اتومبیل
روزنامه شدم به اداره مطبوعات داخلی رفتم. در
انجا یک پاکت دستم دادند. در بازگشت داخل
جیب روزنامه آن را گشودم، وقتی چشمم به
نام پویان افتاد مثل اینکه دنیا دور سرم چرخید.
بقدری عصبانی بودم که در سه راه پارک شهر
و در نزدیکی روزنامه که آن زمان اول خیابان
خیام بود، بایک استوار شهربانی درگیر شدم و
کارم به بازداشت کشید. نکته جالب این بود
که مقصر من بودم. ابتدا مرا به اتهام توهین به
مامور دولت

در هنگام انجام وظیفه بازداشت کرده بودند ولی
در آخر کار به خاطر تلفنی که عباس مسعودی
به رئیس شهربانی زده بود، آن استوار از من
پوزش خواست.

با یاد آوری آخرین صحنه یی که پویان را جلوی
دانشگاه دیده بودم و چاپ عکس و مشخصات

او در روزنامه و ماجرای سیاهکل که جسته و
گریخته در باره آن شنیده بودم، اطمینان پیدا
کردم که پویان کمونیست شده است. آنهم یک
چریک کمونیست.

پرویز را با آن قد کوتاه، کمری که به خاطر فقر
غذایی روبه جلو انحنا داشت و در عین لاغری
شکمش را برجسته کرده بود، جلوی چشمانم
مجسم می کردم و یک کلاشینکوف نیز در عالم
خیال به دستش می دادم و در تعجب بودم که
این آدم ریز و ضعیف چگونه می تواند یک
اسلحه بزرگ حمل کند و در کوه و جنگل
بجنگد.

مدتی از این ماجرا گذشته بود و من آن را
فراموش کرده بودم، این اطمینان برایم حاصل
شده بود که پرویز با زرنگی از چنگ ماموران
گریخته است. یک روز صبح که به روزنامه
رفتم، خبر شدم که در منطقه کوکاکولا تهران
یک خانه تیمی به محاصره ماموران ساواک در
آمده است و در یک درگیری سنگین مسلحانه
شماری از ساکنان خانه کشته شده اند و شماری
نیز که خود را در معرض دستگیر شدن یافته
بودند خودکشی کرده اند. ناگهان آشوبی در دلم
برپا شد. یاد پرویز افتادم. با اینکه دبیر سرویس
حوادث بودم و باید کسی را برای تهیه خبر می
فرستادم، طاقت نیاوردم و خودم با یک عکاس
روانه شدم. در بین راه دعا می کردم نام پرویز
بین کشتگان نباشد. وقتی به محل رسیدیم کار
تمام شده بود ولی ماموران ساواک در آنجا
بودند. با بد رفتاری جلوی ما را گرفتند و من
به آن ها پرخاش کردم. نزدیک بود درگیری
ایجاد شود که رییس پاسگاه ژاندارمری منطقه
مرا به کناری کشید و گفت خانه راتا نیمساعت
دیگر تحویل آن ها می دهند. او ما را به داخل
خواهد برد. بعدا متوجه شدم او که از قبل مرا
می شناخت، برای جلوگیری از درگیری من با
ساواکیان که حتما منتهی به مشکلاتی می شد
این کار را کرده است. نیمساعتی نگذشته بود
که ساواکی ها رفتند. ما هم با رییس پاسگاه
رهسپار دیدار خانه شدیم. از خانه های کوچک
دوطبقه یی بود که پاگرد پله های آن جلوی
خانه است و سراسر شیشه جلوی آن را گرفته
است. تمام شیشه ها شکسته بود. مثل اینکه آن
را بی هدف گلوله باران کرده باشند. داخل که
شدیم دو اتاق کوچک، یک آشپزخانه و یک
سرویس در پایین دیدیم و سه اتاق در طبقه
بالا. خانه وسایلی چندانی نداشت و نشان می
داد بطور موقتی منزل عده یی بوده است. در
طبقه پایین در جایی آثار بجا مانده از آتش زدن
مقداری کاغذ دیده می شد و دیگر هیچ. از
رییس پاسگاه ژاندارمری در باره هویت افراد

گزارش کارگری

مبارزات کارگران ایرانی در چند ماهه ی گذشته همچنان ادامه داشته است از آن جمله می توان به دور جدیدی از فعالیت های سندیکای شرکت واحد پس از یک دوره ی افول اشاره کرد. اعضای این سندیکا به شکل فعالی و در کنار سایر فعالین کارگری در مراسم روز جهانی کارگر در تهران شرکت کردند. شعارهای "سندیکا سخنران!" و "اسالو سخنران!" بارها توسط کارگران سر داده شد. پیش از آن منصور اسالو که در دی ماه از زندان آزاد شده بود در نامه ای به فدراسیون بین المللی حمل و نقل خواستار کمک های مالی ان سازمان به سندیکا شده بود. همچنین اسفندماه گذشته منصور اسالو به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی و تبلیغ علیه نظام به دادگاه انقلاب احضار شد. تعداد قابل توجهی از فعالین کارگری در برابر محل برگزاری دادگاه تجمع کردند و حمایت خود از منصور اسالو را ابراز داشتند. در اسفندماه سرانجام کارگران شرت واحد موفق شدند به بخشی از مطالبات خود دست پیدا کنند و مقرر شد ۵۰ درصد حقوق دوران تعلیق همه ی کارگران به استثنای ۳ نفر پرداخت شود.

مقاومت و تداوم مبارزه ی کارگران کردستان از دیگر مسائل قابل ذکر در چندماه گذشته بوده است. اعتصابات گسترده، تجمع و راهپیمایی کارگران نساجی کردستان، نساجی شاهو و کارخانه آلومین در دی، بهمن و اسفند ماه نمونه ی قابل توجه این مبارزه بوده است. از نکات قابل توجه در مورد مبارزه ی کارگران در کردستان، حضور موثر اتحادیه ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار برای کمک به سازمان یابی هر چه بیشتر کارگران بوده است. (در روزهای پایانی فروردین ماه نخستین مجمع عمومی اتحادیه ی سراسری کارگران اخراجی و بیکار برگزار شد.) تجربه ی سال های اخیر نشان داده است که هر جا تشکل های کارگری قوی تر عمل کرده اند و اعتراضات از حالت امتیزه بیرون آمده اند اعتراضات تاثیر گذارتر مستمتر و هدفمندتر بوده است. به عنوان مثال می توان به مبارزات کارگران شرکت واحد و کارگران نساجی کردستان اشاره کرد.

کارگران کردستانی در نهایت با برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در سنندج و با سازماندهی اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری غرب کشور و جمعی از کارگران و فعالین کارگری سنندج قاطعیت خود در امر مبارزه را اثبات کردند. مهمترین خواست تجمع کنندگان

آزادی محمود صالحی بود که در بند اول قطعنامه منعکس شد. در قطعنامه ی این مراسم علاوه بر اعتراض به دستمزد های زیر خط فقر، قراردادهای موقت و سفید امضا، نابرابری های معیشتی در سایه نظام سود و سرمایه، دستگیری فعالین کارگری، معلمان و پرستاران و کار کودکان؛ تبعیض های جنسیتی و قومیتی نیز محکوم گردیده بود. در این بیانیه ضمن اشاره به بهداشت و آموزش رایگان برای همه، لغو مجازات اعدام و سنگسار، حق داشتن مسکن مناسب و رایگان برای همه، هر گونه جنگ افروزی محکوم شده بود. کارگران همچنین حمایت قاطعانه ی خود از مطالبات معلمان را به عنوان بخشی از طبقه کارگر اعلام کرده بودند. در جریان مراسم روز جهانی کارگر در سنندج ۱۳ کارگر بازداشت شدند. از این میان خالد سورای در روز ۱۹ اردیبهشت؛ و اقبال لطیفی، یدالله مرادی، طیب مولایی، فارس گویلیان، صدیق امجدی، حبیب الله کلکانی، محی الدین رجبی، صدیق سبحانی، طیب چتانی و عباس اندر یاری در روز ۲۰ اردیبهشت آزاد شدند اما شیث امانی و صدیق کریمی تا زمان نگارش این متن همچنان در زندان به سر می برند.

اواسط اسفندماه گذشته سرانجام حداقل دست مزد توسط هیات سه جانبه (متشکل از نماینده ی دولت نماینده ی کارفرمایان و نماینده ی تشکل های وابسته ی کارگری) تعیین شد. ۱۸۳ هزار تومان در ماه (روزی ۶ هزار تومان) این تصمیم اعتراضات فعالین کارگری را برانگیخت چرا که این مبلغ باعث کاهش قدرت خرید کارگران و افزایش فاصله ی دستمزد آنان تا خط فقر واقعی می شود. کار به جایی رسیده است که حتی نمایندگان انجمن های اسلامی کار در شهر های مختلف هم در مورد پایین بودن حداقل دستمزد گلایه کرده اند. نکته ی قابل توجه ان است که صاحبان سرمایه از پرداخت همین حداقل حقوق به کارگران خودداری می کنند به عنوان مثال کارگران شرکت های پیمانکاری تولیدات دامی در استان ایلام در قبال ۱۱ ساعت کار روزانه ۹۰ هزار تومان دریافت می کنند و به کارگران اخراجی اداره ی پست کرمانشاه گفته شده است اگر حقوق ۶۰ هزار تومان در ماه را قبول کنند می توانند به کار بازگردند. همچنین حدود ۹۵ درصد از اعتراضات کارگری در سال ۸۵ به دلیل تعویق پرداخت حقوق کارگران رخ داده است. این آمار از سویی از اهمیت این موضع خبر می دهد و از سوی دیگر نشانه ای است برای این که جنبش کارگری در فاز دفاعی قرار دارد. فقدان اتحادیه های قدرتمند و سراسری کارگری و وجود ارتش عظیم بیکاران از دلایل تدافعی بودن جنبش کارگری در ایران هستند. در این شرایط کمک به سازمان یابی

کارگران برای دفاع از حداقل داشته هاشان، تاکید بر سراسری شدن مبارزات (۹۵ درصد اعتراضات مبنای مشترک دارند) و کمک به سازمان یابی ارتش بیکاران (به خصوص برای جلوگیری از به وجود آمدن شکاف در صفوف طبقه ی کارگر) می تواند جنبش کارگری را یک قدم به جلو هدایت کند.

از دیگر اعتراضات مهم کارگری در ماه های گذشته می توان به اعتراضات کارگران کارخانه های یخچالسازی بوژان، چینی البرز، پارسیلون خرم آباد، شرکت ایران صدرا، شرکت پترو ماد شیمی، شرکت پامیکو و کارگران کف کار گیلان در بهمن ماه؛ اعتراضات کارگران مترو و کارگران کارخانه های کاغذ سازی کارون، پروفیل پارس، قوه ی پارس، کلاچ قزوین، کشت و صنعت شوشتر، یخچالسازی لرستان، شرکت خدمات ترابری برق تهران، شرکت صنایع الکترونیک دماوند، شرکت در های پیش ساخته ی شهید رجایی مازنداران، شرکت کشتی سازی اروندان، شرکت صنایع فلزی، شرکت رامشیر در پالایشگاه گاز پارس جنوبی و شرکت ایرانیت تهران در اسفندماه؛ اعتراضات کارگران شرکت های خدماتی و پیمانکاری شهرداری منطقه یک تبریز، اداره ی پست کرمانشاه، شهرداری منطقه ۴ اهواز، شهرداری ماهشهر، شهرداری آبادان و کارگران کارخانه های صنایع فلزی، صندوق نسوز خرم، قند یاسوج، شرکت توسعه ی صنایع پزشکی، شرکت صنعتی مهاباد و شرکت جهاندنصر کرمانشاه در فرودین ماه؛ اعتراضات کارگران قراردادی پالایشگاه نفت آبادان، کارگران اخراجی شرکت زمزم کرمان، کارگران شرکت قوه پارس قزوین، پارس لحیم قزوین، کاغذ سازی کارون، مجتمع مس سونگون، صنایع گرمایشی البرز قزوین، کارگران اخراجی شرکت ارد سفید ورامین، کارگران اخراجی اشکان چینی و صیادان بوشهری در اردیبهشت ماه اشاره کرد. کارگران در جریان این اعتراضات به عدم پرداخت حقوق معوقه، اخراج کارگران، قراردادهای موقت و رفتار ناشایست پیمانکاران، عدم بازگشت به کار و خصوصی سازی اعتراض کرده اند. کارگران همچنین از روش های اعتراضی متنوعی استفاده کرده اند که از ان میان می توان به تجمع در محل ورودی کارخانه برای تعطیل کردن کارخانه، اعتصاب و دست کشیدن از کار، تجمع در مقابل مجلس، دفتر ریاست جمهوری، فرمانداری، استانداری، شهرداری، دادگستری، اداره ی کار، در محل خانه ی کارگر و در محل دفتر مرکزی شرکت ها، تجمع به همراه خانواده ها، راهپیمایی و اعتصاب غذا استفاده کرده اند.





مراسم ۱ می به صورت گسترده حاضر شدند و در امر خبررسانی مبارزات کارگری کوشیده اند. همچنین گرایشاتی که گره خوردن خود به مبارزات موجود کارگری را به عنوان هدف اساسی خویش مطرح کردند در این چند ماهه اعلام موجودیت کرده اند، این در حالی است که فراخوانی برای استفاده از دانشجویان بسیجی به عنوان اعتصاب شکن معلمان ابلاغ شده است. دانشجویان بسیجی تربیت معلم رجایی و تربیت معلم حصارک کرج (و البته دانشجویان بسیجی در دانشگاه های علامه طباطبایی، تهران، شریف و...) قرار است در خدمت سرمایه داری و حکومت اسلامی به سرکوب اعتصابات احتمالی معلمان کمک کنند.

توسط کارگر

کارگران کمک خواهد کرد. در بیانیه ای که توسط جمعی از تشکل ها و فعالین کارگری در اسفند ماه انتشار یافت "شورای همکاری فعالین و تشکل های کارگری" به منظور گام برداشتن در راه "وحدت طبقه ی کارگر" و "اتحاد عمل داوطلبانه و آزاد" اعلام موجودیت کرد. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، اتحاد کمیته های کارگری، انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران و جمعی از فعالین کارگری در تشکیل این شورای همکاری نقش محوری را بازی کرده اند. امید است که تشکیل شورای هماهنگی تشکل های کارگری بتواند به تشکل یابی طبقه ی کارگر کمک کند.

کمیته ی دفاع از محمود صالحی نیز به منظور تلاش برای آزادی صالحی و کمک مالی به خانواده ی وی توسط فعالین کارگری در ایران تشکیل شد. همچنین در چند ماه اخیر به همت بخشی از فعالین کارگری ایران کمپین "کارگران ایران تنها نیستند" راه اندازی شد که در سطح وسیع بین المللی حمایت طبقه کارگر جهانی را از مبارزات طبقه کارگر در ایران همراه خود داشت. در چند شهر اروپا و امریکای لاتین این حمایت با برگزاری آکسیون های اعتراضی در جلوی سفارت خانه های حکومت ایران همراه بوده است. پس از بازداشت محمود صالحی کمپین جهانی کارگران ایران تنها نیستند اعلام کرد که حرکت خود را با تمرکز بر آزادی محمود صالحی ادامه خواهد داد. همچنین می توان به نامه های ارسالی از سوی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری انترناسیونال کارگران ساختمان و صنایع چوب سندیکای کارگری ث.ژت. فرانسه و اتحادیه کارگران جنگلداری و معادن و انرژی استرالیا به مسئولان جمهوری اسلامی ایران که اعتراض شدید خود را نسبت به بازداشت محمود صالحی اعلام کرده بودند و خواستار آزادی او شده بودند اشاره کرد. در اقدام دیگری تظاهراتی حمایتی از محمود صالحی و معلمان بازداشتی در شهر هامبورگ با حضور عده ای از فعالین چپ ایرانی و فعالین کارگری آلمان در مقابل کنسولگری ایران در هامبورگ برگزار شد. در جریان اعتراضات معلمان ایرانی هم تعدادی از معلمان آرژانتین زیر عنوان "معلمان ایران تنها نیستند!" همبستگی خود را با جنبش معلمان در ایران اعلام کردند.

نکته ی دیگری که در مورد تحولات جنبش کارگری در چند ماه اخیر قابل توجه است، حضور دانشجویان در صحنه ی مبارزات کارگری بوده است. دانشجویان چپ که استراتژی شان اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری است در

در میان اعتراضات فوق تعدادی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده اند. از آن جمله می توان به اعتراضات کارگران کارخانه ی کشت و صنعت شوشتر و کارگران پارسیلون خرم آباد اشاره کرد. اولی به دلیل حضور بسیار گسترده ی کارگران (۱۲۰۰۰ کارگر در این اعتراض شریک کردند) و دومی به دلیل حضور گسترده ی کارگران در اعتراضی شدید (۱۰۰۰ کارگر در اعتصاب غذا شرکت کردند) اهمیت دارند. همچنین اعتراضات کارگران شرکت صنایع فلزی، شهرداری ماهشهر و کارگران اخراجی شرکت زمزم کرمان به دلیل سبک اعتراض مهم هستند. کارگران صنایع فلزی به خیابان ریختند و در شهر تهران اقدام به بستن خیابان کردند؛ کارگران شهرداری ماهشهر دست از کار جمع آوری زباله ها کشیدند؛ همچنین کارگران اخراجی شرکت زمزم کرمان همراه با خانواده های خود در محل ورودی کارخانه دست به تجمع زدند. اعتراضات کارگران مترو به دلیل حساسیت مترو در بحث خدمات شهری و نیز موضوع اعتراض مهم است؛ کارگران مترو(که نقشی استراتژیک دارد و اعتصاب در آن می تواند برای حکومت گران تمام شود) به خصوص سازی معترض بودند و از این منظر نسبت به اعتراضات کارگران کارخانه های یخچالسازی بوژان(به عدم پرداخت بیش از ۲سال حقوق معوقه) و کارگران کاغذ سازی کارون(به عدم پرداخت ۱۲ ماه حقوق معوقه) در موقعیت تعرضی تری قرار داشتند.

نکته ی دیگری که در مورد تحولات چند ماه اخیر قابل ذکر است همبستگی کارگران ایرانی با هم و نیز اعلام همبستگی کارگران دیگر کشورها بوده است. جمعی از کارگران ایران خودرو با صدور بیانیه ای به مناسبت ۱۵ فوریه (روز همبستگی جهانی با کارگران شرکت واحد) خواستار بازگشت به کار کارگران اخراجی و تعلیق شرکت واحد شدند. همچنین شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری و همین طور جمعی از کارگران نفت و گاز و پتروشیمی خوزستان با صدور بیانیه های جداگانه ای از مبارزات معلمان حمایت کردند. اگر چه کارگران در روند مبارزات خود به این نتیجه ی مهم و حیاتی می رسند که منافعی با منافع دیگر کارگران در ارتباط تنگاتنگ است اما همبستگی کارگران ایرانی همچنان ضعیف است، اعتراضات به صورت اتمیزه دنبال می شود و در نتیجه امکان سرکوب اعتراضات افزایش می یابد. تشکل یابی طبقه ی کارگر مسلماً به تقویت احساس همبستگی

تا وقتی که خواسته های برحق ما برآورده نشود دست بردار نخواهیم شد

کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه دیروز جاده را بستند و امروز مدیر عامل را از دفتر کارش بیرون کشیدند



کارگران معترض و خشمگین شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در ادامه اعتراضات و اعتصاب خود به دفتر مدیرعامل و معاون وی هجوم برده و آن دو را از دفتر کار خود به بیرون کشاندند. واعلام کردند «تا وقتی که خواسته های برحق ما برآورده نشود دست بردار نخواهیم شد»

کارگران نیشکر هفت تپه بیش از دو ماه است که حقوق خود را دریافت ننموده اند. آنها بارها دست به اعتصاب و اعتراض زدند و چندین بار قول و قرارهای مدیریت و مسئولین دولتی را پذیرفتند اما همانطور که ما بارها گفته ایم و دراطلاعیه ای خطاب به کارگران اعتصابی برآنها تاکید کردیم. اساسا سیاست دولت و به تبع آن مدیریت این نیست که خواسته های کارگران را برآورده کنند و یا حتی به درد دل آنها گوش فرادهند، آنها درپی خصوصی سازی و حراج کارخانجات و مراکز تولیدی و واگذاری آنها به وابستگان خود هستند و اولین شرط پیاده شدن این پروژه اخراجهای دسته جمعی کارگران با کمترین خرج برای کارفرماها و دولت است. به آنها چه که عدم پرداخت حقوق کارگران چه مصیبت و بدبختی را عارض کارگران و خانواده های آنان میکند. آنها باید کارگران را انقدر سربدوانند تا خسته شده و درقبال مبلغ ناچیزی از خواسته های برحق شان بگذرند تا کارفرمای جدید با استخدام کارگران قراردادی و با دستمزد های کم و گرفتن سفته های سفید امضا با سیستم نوین برده داری چنان شیوه استثماری را برقرار سازد که هیچ کارگری جرات اعتراض نداشته باشد. بنا براین کارگران با شرایط مرگ و زندگی دست به گریبان هستند. یا باید تسلیم ترغیب ها و زورگوئی های کارفرماها و دولت شوند و زندگی و آینده خود و فرزندان خویش را تیره و تار سازند و یا باید به مقاومت و مبارزه ادامه داده و نگذارند زندگی شان ملعبه دست سرمایه داران و مافیای قدرت و ثروت گردد.

همانطور که کارگران اعتصابی اعلام کرده اند تا وقتی که خواسته ها و مطالبات کارگران برآورده نشده باید به مقاومت و مبارزه ادامه داد. ما بار دیگر از همه کارگران بویژه کارگران خوزستان دعوت میکنیم از کارگران اعتصابی حمایت کرده و به حرکت اعتراضی آنها بیوندند.

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۹۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org